

## مطالعه و بازخوانی اسطوره آتش و سیاوش در نگاره‌های دیواری پنجکنت سمرقند

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۲۴

کد مقاله: ۳۵۳۴۴

مژده ملی<sup>۱</sup>

### چکیده

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، در میان میراث گران‌بهای ادبیات فارسی جایگاهی ویژه و مختص به خود دارد که در طول سالهای متمادی همواره مورد توجه سلاطین و حکام بوده است و داستان‌های آن، بیش از هر اثر ادبی دیگر در ایران به تصویر درآمده است. محتوای این داستانها، روح جوان‌مردی و غیرت ملی و دینی ایرانیان را مورد ستایش قرار می‌دهد در میان داستان‌ها و روایات بسیار شاهنامه، داستان سیاوش، به دلیل دارا بودن ارزش‌های حماسی، پهلوانی و اخلاقی، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. نگارگران و نقاشان ایرانی همواره درصدد به تصویرکشیدن محتوا و تاویل عارفانه از این داستان بوده و آنرا با تکنیک‌های متفاوت در مکاتب مختلف مصور کرده‌اند. برای همین جهت آشکار شدن معانی مستتر در این تصاویر باید به کمک نشانه‌ها دست به تاویل و تفسیر زد تا به زوایای پنهان این نگاره‌ها پی برد. این داستان همواره مورد توجه هنرمندان نقاش بوده و در آثار مختلف هنری به تصویر درآمده است. حاکمان سغد نیز این داستان را مورد توجه قرار داده و آنرا به تصویر کشیده‌اند. نقاشی دیواری زیبایی که روایت آتش و سیاوش را به بینندگان خود عرضه میکند بر روی کاخ‌های سغد نقش بسته است. این پژوهش درصدد مطالعه و بررسی رابطه بین فرم و محتوای این نقاشی زیبا می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله، مطالعات کتابخانه‌ای بوده و روش پژوهش بصورت توصیفی و تحلیلی است. سؤالات این پژوهش این است: ۱- در ساختار و ترکیب‌بندی تزئینات نقاشی‌های دیواری سغدیا از کدام عناصر و کیفیات بصری (دانش فنی) استفاده شده است و فنون ارتباط بصری مرتبط با نگاره سیاوش چگونه است؟ ۲- رابطه معنایی بین فرم و محتوای اسطوره آتش در نگاره سیاوش کدام است؟ اهداف پژوهش: ۱- بررسی ساختار بصری و تجسمی نقاشی دیواری نگاره سیاوش ۲- تحلیل رابطه بین فرم و محتوای اسطوره آتش در نگاره سیاوش

واژگان کلیدی: پنجکنت، نقاشی دیواری سیاوش، آتش، فرم و محتوا

## ۱- مقدمه

واژه آتش، در اوستا (tarā)، در پهلوی آتور و آتش، در پارسی آذر و آدر و در لهجه‌های مخالف آدیش، آبتیش و تش آمده است. ریشه‌ی این کلمه در سنسکریت «آدری» (driā) به معنای شعله است که به عنوان صفت خدای آتش که «آگنی» (iagn) نامیده می‌شود به کار رفته است. آتش یکی از عناصر چهارگانه‌ی مقدس در ایران باستان و در آیین مزدیسنی محسوب می‌شود که با آیین و مراسم خاصی در آتشکده‌ها از آن نگهداری می‌شده است. بنا بر روایاتی از شاهنامه، هوشنگ از پادشاهان پیشدادی روزی در کوهستان ناگهان چشمش به ماری سیاه افتاد و پاره سنگی به سمت او پرتاب کرد. از برخورد آن با سنگی دیگر جرقه برجهید و آتش برافروخته شد. هوشنگ به همراهانش گفت که این جرقه فروغی ایزدی است و باید از آن پرستاری کرد. (یاحقی، ۱۳۶۹: ۳۱) در فرهنگ ایران باستان آتش مردمان پاک را نمی‌سوزاند و داوری با آتش (ور) برای سنجش راست از دروغ از همین باور سرچشمه می‌گیرد. چنان که در داستان سیاوش برای آزمون پاک‌ی، او می‌بایست از آتش می‌گذشت.

آتش یکی از عناصری است که نزد ایرانیان باستان بسیار مقدس و مورد ستایش بوده است. فرشته نگهبان آتش در پهلوی آتوریزت و در فارسی آذرایزد نامیده می‌شود. به سبب اهمیت مقامی که این فرشته داشته، پسر اهورامزدا خوانده شده است. در آیین ایران باستان برای خشنودی فرشته آتش پیوسته در آتشکده‌ها و آتش دان‌های خانه‌ها چوب‌های خوشبو به کار می‌بردند. در دین مزدیسنا آتش نشانه‌ای از پاک‌ی و راستی و اردیبهشت نگاهبان اوست. در آیین ایرانی، آتش مظهری از روشنی، سازندگی، طراوت، زندگی و در نهایت بارزترین تجلی خداوند بر روی زمین است. ایرانیان از ایامی دور در زمان ستایش خدا به سوی خورشید و به هنگام شب رو به آتش می‌ایستادند. هرودوت در این باره می‌نویسد: «ایرانیان به آتش به چشم یک ایزد می‌نگرند و هرگز آن را آلوده نمی‌کنند.» حضور آتشدان در سنگ نگاره‌های آرامگاه داریوش، نگاره‌های تخت جمشید و نیز سکه‌ها نشانه‌ی نقش پر اهمیت این عنصر در ایران باستان است. (وحیدی، ۱۳۸۱: ۲۷)

از دستاوردهای مهم هنری سغد می‌توان به دیوارنگاری‌ها و نقاشی‌ها اشاره کرد که همواره توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. در نقاشی‌های حماسی پنجنکت تصاویری از قهرمان‌های شاهنامه مانند رستم، سیاوش، گردآفرید و غیره را می‌توان مشاهده کرد. این نقاشی‌های دیواری در ساختمان‌های عمومی (پرستشگاه‌ها) و در منازل شخصی ساکنان شهر پیدا شده است. نقاشی‌های سغدی علاوه بر اینکه از نظر هنری اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند، حرف‌های زیادی درباره فرهنگ مردمان سغد برای گفتن دارند. این نقاشی‌ها دارای محتوای بسیار مهمی هستند که ما را به قلب زندگانی مردم آن دوران می‌برند. از صحنه‌های مشهور این دیوارنگاری‌ها که یادآور ادبیات حماسی و داستان‌های اسطوره‌ای ایران می‌باشد، صحنه سوگواری است که بیانگر سوگ سیاوش می‌باشد. نگاره مورد نظر صحنه‌های سوگواری سالگرد مرگ ناحق سیاوش را نشان می‌دهد و مردمانی را در حال سوگواری و مراسم عزا به بیننده خود عرضه می‌کند. این مراسم به یاد قهرمان بزرگ شاهنامه فردوسی، سیاوش بوده و یاد و خاطره او را در ذهن مردم زنده نگذاشته است.

## ۲- پیشینه پژوهش

در میان آثار و نوشته‌های تحلیلی در باب اسطوره آتش و سیاوش در ایران باستان مطالب زیادی نگاشته و چاپ شده است. ولی در باب تفسیر و بازنمود اساطیر در نگاره‌های دیواری اغلب مباحثی کوتاه که به توصیف وقایع تاریخی و کلیت این هنرهای پرداخته برمی‌خوریم و پژوهش بنیادی و زیادی به طور اخص در رابطه با تزئینات، نقوش و تفسیر متن روی دیوارهای سغد صورت نگرفته است. این پژوهش در نوع خود می‌تواند تلاشی باشد که به گردآوری، تحلیل ساختار بصری و تفسیر متن روی دیوارهای سغد پرداخته است. منابع تصویری انتخاب شده در این پژوهش از منابع چاپ شده و موزه‌ها و اینترنت جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار گرفته است. در این راستا پژوهش‌های زیر شناسایی و مود مطالعه واقع گشت:

- ۱- امیراصلانی، الهه (۱۳۹۴)، مطالعه و بررسی تصویرگری‌های داستان گذر سیاوش از آتش به روایت شاهنامه فردوسی، پایان نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشگاه الزهراء (س) تهران، دانشکده هنر
- ۲- شجاعی مهر، حسن، (۱۳۹۴)، مقایسه بنیادها و درون مایه‌های هنر فرارودی با ایران ساسانی، مجله تاریخ ایران، شماره ۹، تهران

۳- مافی تبار، آمنه (۱۳۸۸)، تعامل نقش مایه‌ها و ویژگی‌های هنری مکاتب نگارگری ایرانی با نظری به نگاره‌های گذر سیاوش بر آتش، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۰، تهران

۴- زرشناس، زهره (۱۳۸۹)، کتیبه ای سغدی، فصلنامه زبان شناخت، شماره اول، تهران

- ۵- مینویی، فرشید، (۱۳۹۷)، ظرفیت های تصویری به کار رفته در شخصیت سیاوش اسطوره ایزد گیاهی ایران براساس روایت فردوسی در شاهنامه، فصلنامه جلوه هنر، شماره ۱۹، تهران
- ۶- قائمی، فرزاد، (۱۳۹۳)، نقد و تحلیل ساختار آیینی اسطوره سیاوش (مقایسه سیاوش - سیاوشان با تراژدی - دیونسیا بر مبنای نظریه اسطوره و آیین)، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲۵، تهران
- ۷- داور، نغمه، (۱۳۹۳)، اسطوره داوری ایزد به وسیله آتش در شاهنامه، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳۴، تهران
- ۸- رمضان ماهی، سمیه، (۱۳۸۹)، تجلی آئین ور در نگارگر سیاوش از آتش، فصلنامه هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، شماره ۴۱، تهران

## ۲-۱- خلاصه داستان سیاوش

سیاوش، سیاووش، سیاوخش (پهلوی) یا سیاورشن (اوستایی) نام یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه‌ی فردوسی است. سیاوش فرزند کیکاووس شاه افسانه‌ای ایران و حاصل ازدواج او با دختری تورانی از نژاد گرسیوز (برادر افراسیاب شاه توران) است. داستان ازدواج کیکاووس با مادر سیاوش که در شاهنامه نامی از وی نیامده، به این شرح است که روزی توس، گیو، گودرز و چندتن دیگر از پهلوانان برای شکار به نخچیرگاهی در نزدیکی مرز توران رفته بودند که در حین شکار با دختری زیبارو مواجه شدند که بخاطر خشم پدرش به ایران گریخته بود. طوس و گیو، هردو از او خوششان آمد و با هم درگیر شدند سپس برای داوری نزد کیکاووس شاه رفتند. کیکاووس وقتی دخترک را دید عاشقش شد و: پس از ۹ ماه پسری زیبارو به دنیا آورد که کاووس شاه او را «سیاوش» نامید. در منابع معنای این نام را «دارنده‌ی اسب سیاه نر» آورده‌اند. در شاهنامه نیز سیاوش اسبی سیاه به نام «بهراد» و با صفت «شبرنگ» دارد. ستاره‌شناسان طالع کودک را آشفته دیدند. کیکاووس که این موضوع را دانست بسیار غمگین شد و تصمیم گرفت کودکش را به رستم، پهلوان سیستان، بسپارد. رستم با کمال میل پذیرفت و سیاوش را با خود به سیستان برد؛ وقتی سیاوش بزرگتر شد از رستم خواست اجازه دهد به نزد پدرش بازگردد. رستم پذیرفت و باهم به نزد کیکاووس شاه رفتند و شاه از آن‌ها استقبال گرمی کرد. مدتی پس از بازگشت سیاوش مادرش می‌میرد و غم و اندوه او را فرا می‌گیرد. پس از مدتی، «سودابه» همسر کیکاووس و دختر شاه هاموران که به زیبارویی مشهور بود، سیاوش را دید و عاشقش شد. سپس فردی را نزد سیاوش فرستاد و او را به شبستان دعوت نمود اما سیاوش درخواستش را نپذیرفت. شب بعد سودابه حيله‌ای دیگر برچید. نزد کیکاووس رفت از او خواست سیاوش را به شبستان بفرستد تا از میان خواهانش یکی را به همسری برگزیند. کاووس نیز سیاوش را خواند و به او فرمان داد به شبستان برود. سیاوش ابتدا نپذیرفت اما در نهایت موافقت کرد که فردای آن شب به شبستان شاه برود. سیاوش به شبستان رفت از خیال سودابه آگاه شده و سریع نزد شاه بازگشت. سودابه مجدداً او را به شبستان فراخواند. این بار سودابه عشق و علاقه‌اش را به سیاوش آشکار کرد اما سیاوش که نمی‌خواست به پدرش بی‌وفایی کند به سودابه گفت دخترش را به همسری برمی‌گزیند. سودابه نیز خبر را به شاه رساند و وی بسیار خوشحال شد. پس از مدتی سودابه دوباره سیاوش را به شبستان فراخواند و بازهم از عشقش به سیاوش گفت و او را تهدید کرد که اگر به خواسته‌اش نرسد سیاوش را نزد کاووس شاه رسوا می‌کند اما بازهم به هدفش نرسید. ناگهان خبر به شاه رسید و سودابه نزد شاه به بدگویی از سیاوش پرداخت و به او تهمت زد. شاه بدن سیاوش را بویید و عطر سودابه را حس نکرد. از طرفی نیز سودابه ادعا کرد باردار بوده و بخاطر این اتفاق فرزندش سقط شده اما ستاره‌شناسان به شاه گفتند جنینی که سودابه ادعا کرده فرزند وی نیست. با این حال شاه نمی‌توانست سودابه را مجازات کند زیرا از شاه هاموران می‌ترسید. در نهایت شاه که نمی‌توانست قضاوت درستی از حادثه داشته باشد در نهایت تصمیم گرفت برای آشکار شدن حقیقت، به پیشنهاد موبدان، از آتش کمک بخواهد. به این صورت که فردی که ادعای راستی و درستی دارد باید وارد کوهی از آتش شود؛ اگر به سلامت از آتش عبور کند ثابت می‌شود حق با او بوده و اگر بسوزد یعنی دروغ گفته. سیاوش پیشنهاد گذر از آتش را پذیرفت. کوهی از هیزم جمع‌آوری شد و آتش افروخته شد. سیاوش سوار بر اسب وارد آتش شد و پس از لحظه‌ای در سلامت از آن خارج شد. شاه بسیار شاد شد. پس از مدتی قصد مجازات سودابه را داشت اما سیاوش که دلش بر او سوخته بود از پدر تقاضای بخشش سودابه را کرد و شاه نیز پذیرفت.

در ادامه داستان این بار گرسیوز به سیاوش رشک و حسادت برده و درصدد نابودی وی می‌گردد و با نقشه شوم موفق به انجام این امر می‌گردد. تا جایی که پادشاه را متقاعد می‌کند که سیاوش در فکر پادشاهی و تاج و تخت می‌باشد و شاه دستور می‌دهد تا سپاه شاهی را آماده کنند و مسیر سیاوش گرد را در پی گیرند. زمانی که به آنجا می‌رسند، گرسیوز به صورت پنهانی نامه‌ای برای سیاوش می‌نویسد و می‌گوید که جان‌ت را بردار و فرار کن که شاه بسیار از دست تو عصبانی است. اما سیاوش که می‌پندارد که با

فرار کردن گناهکار بودن خودش را ثابت کرده، به همراه سیصد تن از سربازان ایرانی به استقبال افراسیاب می‌رود و در برابر او از اسب پیاده می‌شود و خود را تسلیم می‌کند اما فایده ای ندارد. شاه دستور می‌دهد تمام سیصد همراهش را بکشند و خودش را نیز سر ببرند و فرنگیس را نیز آنقدر بزنند تا بچه اش کشته شود و سیاوش گرد را نیز به آتش بکشانند.

در نهایت گرسیوز و گروهی زره سیاوش را به زیر درختی در نزدیکی دیوارهای سیاوش گرد می‌برند و گروهی زره سر از تنش جدا می‌کند. بدین صورت خون سیاوش به ناحق و از سر رشک و حسادت اطرافیان بر زمین ریخته میشود. این مضمون اساطیری حق و ناحق در طول تاریخ دست مایه هنرمندان ایرانی بوده و در زمینه های مختلف جلوه پیدا کرده است همچنین در فرهنگ عامه بصورت سوگواری سالیانه ظهور پیدا کرد. (www. wikipedia.org)

### نقاشی دیوار پنجکنت

یک تمدن باستانی ایرانی در فرارود بود که مرزهای آن امروزه در کشورهای تاجیکستان، شمال افغانستان، شرق ازبکستان و قزاقستان واقع است. سغد پس از ایران و یوج دومین سرزمین باشکوهی بود که توسط اهورامزدا خلق شد. این منطقه که توسط کوروش بزرگ به شاهنشاهی هخامنشی ضمیمه شده بود، در فهرست شهربانی‌های هخامنشیان در سنگ‌نبشته بیستون به عنوان هشتمین سرزمین ذکر شده است. پس از تجزیه شاهنشاهی کوشانی به دست ساسانیان، دولت ساسانی برای مدت یک قرن این منطقه را زیر فرمان خود داشت و در نهایت با حملات هپتالیان آن را از دست دادند. با سقوط هپتالیان، دولت‌های سغدی به دست‌نشانده خانات گوک‌ترکان تبدیل شدند. (تصویر شماره ۱)



تصویر ۱: سرزمین سغد در شمال شرقی شاهنشاهی هخامنشی، منبع: wikipedia.org

سغد گرچه در بیشتر تاریخ خود معمولاً بخشی از امپراتوری‌های بزرگتر بود، اما در تمام این مدت توسط دولت‌شهرهای کوچک اداره می‌شد که بزرگ‌ترینشان سمرقند بود. سغد در شمال بلخ و شرق خوارزم بود و به دلیل وجود رود زرافشان، منطقه بسیار حاصل خیزی بود. امروزه سغد برابر با استان‌های سمرقند و بخارا در ازبکستان، استان سغد در تاجیکستان است (wikipedia.org)

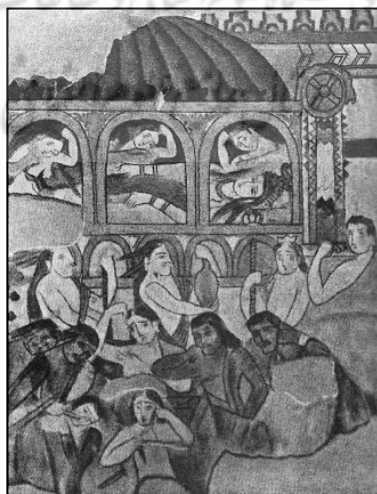
پنجکنت یا پنچکند یا پنچیکت یا بومچکئیه فارسی تاجیکی (Панҷакент): هر و ناحیه‌ای است در استان سغد تاجیکستان که در قسمت غرب این جمهوری قرار دارد. پنجکنت در منطقه‌ای کوهستانی و در کرانه چپ (جنوبی) بخش میانی گستره رود زرافشان در استان سغد تاجیکستان نهاده است. ناحیه پنجکنت با استان سمرقند ازبکستان هم‌مرز است. ویرانه‌های شهر کهن پنجکنت در حدود ۶۵ کیلومتری جنوب شرقی سمرقند، در دره زرافشان، و بر سر راهی است که زرافشان را به سمرقند می‌پیوندد. پنجکنت، که در سده‌های چهارم و پنجم میلادی، به عنوان پایتخت هپتالیان بنیان نهاده شد، در سده هفتم به کمال ترقی خود رسید. مهم‌ترین نقاشی‌های سغدی که بیش از همه بهتر حفظ شده، در پنجکنت به دست آمده است. (wikipedia.org)



تصویر شماره ۲. نقاشی دیواری سوگ سیاوش . پنجکت سمرقند. منبع تصویر: <https://kheradgan.ir/>

آثار باستانی پنجکت قدیم دقیقاً از چهار قسمت مجزا تشکیل شده اند: ارگ شاهی، خود شهر که شهرستان نامیده میشود، زیستگاه حومه شهر و گورستان. در میان حفاریهای به عمل آمده، زیستگاه شهرستان از همه مهمتر است. تاکنون بیش از بیست مجموعه ساختمانی که هریک از آنها مرکب از دهها و گاهی هم صد اتاق است از زیر خاک بیرون آورده شده است. (بلینتسکی، ۱۳۹۰، ۷)

گرچه آثار به دست آمده از پنجکت تنها به نقاشی دیواری خلاصه نمیشود و چوبهای کنده کاری و مجسمه های گلی هم در میان کشفیات قرار دارند اما نقاشیها در جایگاه نخست قرار داشته و از اهمیت بیشتری برخوردارند. در این شهر بیش از پنجاه مکان از زیر خاک بیرون آمده که دیوارهایشان قبلاً انباشته از نقاشیهایی با موضوعات متعدد بوده است. نقاشان پنجکت روی موضوعات گوناگونی کار کرده اند. این موضوعات را می توان در چهار گروه «مذهبی»، «حماسی»، «عامیانه»، و «زندگی روزمره» دسته بندی کرد. در نقاشی های حماسی پنجکت تصاویری از قهرمان های شاهنامه مانند رستم، سیاوش، گردآفرید و غیره را می توان مشاهده کرد. نقاشی های دیواری پنجکت در ساختمان های عمومی (پرستشگاه ها) و در منازل شخصی ساکنان شهر پیدا شده است. این نقاشی ها با رنگ های سریشمی گیاهی اجرا شده است. رنگ های قرمز با غلظت های مختلف از زمین های دارای مواد آهنی، و رنگ های زرد از اُخرا تهیه شده. رنگ آبی لاجوردی از لاجورد به دست آمده و برای رنگ سفید از گچ و خاک رس استفاده شده است. رنگ سیاه از استخوان سوخته و زغال تهیه شده، گاهی هم از دوده استفاده شده است. رنگ های فسفری، زربخ و شنگرف هم به کار رفته است. از رنگ های گیاهی نیل و روناس به مقدار محدود استفاده شده است. لایه رنگ روی گچکاری دولایه کشیده شده و لایه زیرین مخلوطی از گچ و خاک به ضخامتی تا دو سانتی متر است. (تصویر شماره ۲) این لایه با لایه نازکی از گچ نرم خالص پوشانده شده که تقریباً به شفافیت آینه صیقل خورده است. فقط نقاشی یکی از ساختمان ها (پرستشگاه دوم) فاقد زیر لایه است. (رسولی راد، ۱۳۹۶، ۴۰)



تصویر ۳: سوگ سیاوش ، پنجکت، سده ۷ و ۸ میلادی، موزه ارمیتاژ. ماخذ (بهزادی ، ۱۳۶۹، ۳۵۸)

این نگاره کادری نسبتن افقی دارد، اصلی ترین و محوریت‌ترین عنصری که در این نگاره وجود دارد اتاقکی است که در مرکز رو به بالای کادر قرار داده شده. این اتاقک دارای گنبدی در بالا و سه دریچه‌ی بزرگ در بخش میانی و پنج دریچه‌ی کوچکتر در بخش پایینی است. درون اتاقک تصویر مردهای با صورت جوان و بیریش و موهای بلند که بر شانه هایش ریخته است دیده می شود که سرش به راست خوابانیده شده و از پشت دریچه های بزرگتر، نمایان است. پشت سر او در هریک از دریچه‌ها، فردی بر سر خود می زند. در قسمت جلوی این اتاقک کمی پائینتر گروه بزرگی از سوگواران نقاشی شده‌اند. (تصویر شماره ۳) دو نفر از آن ها میله هایی در دست دارند طرف بی دسته بلندی را با دو دست نگه داشته است. به نظر می‌آید سه فرم انسانی، گویی اتاقک را بر دوش دارند. سومین نفر در وسط در حال سوگواری هستند. داخل اتاقک در بالا و یازده تن دیگر در پائین بسیار بزرگتر از سوگواران ترسیم شده اند، گویی مشغول انجام اعمال، در سمت چپ اتاقک سه نفر با لباس سفید دیده می شوند. این سه در حال اجرای آئین خاص سوگواری هستند. در سمت راست تصویر آسمان سرخ‌رنگ، دو یا سه پیکر دیگر و سر و گردن اسبی در پائینتر دیده میشود. همه اینها با هم، فضایی متفاوت را در سمت راست ایجاد کرده‌اند. دیاکونوف این نگاره را با سیاوش مرتبط میدانند و بنظر می‌آید که این نظریه از سوی بسیاری از پژوهشگران پذیرفته شده باشد. (رسولی راد، ۱۳۹۶، ۴۰)

نگاره مورد نظر صحنه های سوگواری سالگرد مرگ ناحق سیاوش را نشان می دهد و مردمانی را در حال سوگواری و مراسم عزای بیننده خود عرضه میکند. این مراسم به یاد قهرمان بزرگ شاهنامه فردوسی، سیاوش بوده و یاد و خاطره او را در ذهن مردم زنده نگاه داشته است. نگاره مد نظر کامل برجای نموده است و قسمتهای زیادی از آن در طول گذر زمان از بین رفته و پاک شده است. به نظر نگارنده با توجه به اسطوره و داستان سیاوش که نقاط اصلی آن گذر از آتش و مرگ ناحق سیاوش میباشد، به احتمال بسیار قوی می بایست در قسمتهای پاک شده این نگاره، داستان گذر از آتش سیاوش به همراه شیرنگ تصویر شده و چه بسا قسمتی نیز صحنه های مرگ او را برای بیننده تصویر کرده باشد و در نهایت صحنه های سالگرد و سوگواری و عزای دوستداران این قهرمان را مصور کرده است که خوشبختانه این بخش تا حدود زیادی از گذر زمان جان سالم بدر برده و میتوان آنرا به صورت واضح مشاهده کرد.

## آتش

در اساطیر باستان یونان، پرومتئوس آتش را از خدایان ربود و به انسان‌ها داد و به همین دلیل عقوبت سنگینی را به جان خرید تا آن جا که هر روز عقابی جگر او را می خورد. آتش نزد ملت‌های متمدن جهان باستان دارای ارج و احترام بسیار بوده است. در نزد هندوان پروردگار آتش آگنی نام داشت، یونانیان خدایگان آتش را «هستیا (Hestia)» «الهه خانه و کاشانه می دانستند و رومیان، از آتش مقدس» وستا (Vesta) «به کمک باکره‌های وستایی در آرامگاهش در فوروم نگهبانی می کردند و چینیان، خدای آتش را «تسووانگ (Tsao Wang)» می خوانند. ایزد آذر نیز در میان ایرانیان ستوده بود. (www.wikipedia.org)

یهودیان به آتش توجهی ویژه دارند، زیرا که در باور ایشان ده فرمان با آتش فرورستاده شد و یهوه خدای ایشان در کوه طور به مانند آتش به چشم موسی دیده شد. در تعبیر ایشان زبانه آتش زبان یهوه است. در بسیاری از ادیان و فرهنگ‌هایی که در آنها قربانی کردن از جمله آیین‌های اصلی بوده، آتش نماد پاکی، پالاندگی یا ربوبیت است. البته در آیین مسیحیت آتش دوزخ از دیرباز در مقابل نور خدا و آسمان‌ها قرار داشته است. در قرآن از آتش جهنم و عذاب آتش یاد شده است و شیطان و جن از آتش بدون دود آفریده شده است.



تصویر ۴- سکه ساسانی با نقش آتش مقدس. منبع: موزه آرشیوملک

از ایزدان ایران باستان در آیین مهر و مهرپرستی، میترا که در آیین زروانی داور میان اهورا مزدا و اهریمن است، و خدای خورشید، عدالت، پیمان و جنگ بوده و قدمت آن به پیش از زرتشت باز می‌گردد، بعدها این آیین دگرگون شده و به سرزمینهای

امپراطوری روم برده شد و در طول سده‌های دوم و سوم پس از میلاد، در تمام نواحی تحت فرمانروایی روم، در سرزمین اصلی اروپا، شمال آفریقا و بریتانیا برپا بود. بنا بر روایات رومی، میترا از داخل یک صخره سنگ زاده می‌شود، در حالی که در یک دستش مشعل و در دست دیگرش خنجر را حمل می‌کند. به هنگام زاده شدن میترا، دو چوپان برای پرستش وی می‌آیند که دو مشعل دارند؛ یکی مشعلش را به آسمان می‌گیرد که نشانه‌ی فرستادن ارواح انسان‌های پاک به بهشت است و دیگری مشعلش به سوی زمین است که نماد فرستادن ارواح پلید به دوزخ است. مارتین ورمازرن، نماد آتش در آیین میترا را اینگونه تفسیر می‌کند: «غرض از آتش در آیین میترا، کنایه زدن به آتش سوزی جهان در روز آخرت است که در آن چشمه‌ای آتشین جهان را به سوختن خواهد کشانید و نادرستان در آن آتش از میان خواهند رفت» (www.wikipedia.org).

آتش یکی از عناصر چهارگانه‌ی مقدس در ایران باستان و در آیین مزدیسنی محسوب می‌شود که با آیین و مراسم خاصی در آتشکده‌ها از آن نگهداری می‌شده‌است. (تصویر شماره ۴) در فرهنگ ایران باستان آتش مردمان پاک را نمی‌سوزاند و داوری با آتش (ور) برای سنجش راست از دروغ از همین باور سرچشمه می‌گیرد. چنان که در داستان سیاوش برای آزمون پاک، او می‌بایست از آتش می‌گذشت. هرودوت می‌نویسد که: ایرانیان به آتش به چشم یک ایزد می‌نگرند و هرگز آن را آلوده نمی‌کنند. در این باب می‌توان به گذر سیاوش از آتش اشاره نمود که رسمی کهن موسوم به وَر یا وَرَنگَه (varangh) به معنای آزمایش ایزدی است و سیاوش به منظور دفاع از پاکدامنی و اثبات بی‌گناهی از خرمن آتش می‌گذرد. (رضی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۹) از سوی دیگر، نقش سمبل‌های جانوری چون شیر که در آثار هنری ساسانیان به خورشید پیوند داده می‌شود، در آیین میترائیسم نماد آتش و آتش نیز نماد خورشید است که پاک‌کننده‌ی همه چیز بوده و این آتش است که همه را در پایان جهان پاک می‌دارد و ناپاکان را در آتش می‌سوزاند.

در دین زرتشت نیز، مرکزیت قرار گرفتن آتش، شناخته شده‌ترین جنبه‌ی این دین است. آتش، پسر اهوره مزدا، نشانه‌ی مرئی حضور او و نمادی از نظم راستین است. به عبارتی روشنی و آتش و آفتاب تجلی اهورامزدا است که با مظهر پلیدی، بیماری، زشتی و ترس در ستیز بوده و آن را نابود نموده و می‌گریزند. مطابق اسطوره سیاوش، هنگامی که نامادری سیاوش به او نزد شاه تهمت خیانت می‌زند و شاه که نمی‌توانست قضاوت درستی از حادثه داشته باشد در نهایت تصمیم گرفت برای آشکار شدن حقیقت، به پیشنهاد موبدان، از آتش کمک بخواهد. به این صورت که فردی که ادعای راستی و درستی دارد باید وارد کوهی از آتش شود؛ اگر به سلامت از آتش عبور کند ثابت می‌شود حق با او بوده و اگر بسوزد یعنی دروغ گفته. سیاوش پیشنهاد گذر از آتش را پذیرفت. کوهی از هیزم جمع‌آوری شد و آتش افروخته شد. سیاوش سوار بر اسب وارد آتش می‌شود و با سالم بیرون آمدن از آتش گداخته بی گناهی خویش را نزد همگان اثبات می‌کند. این چنین است که آتش چون داوری بی طرف از طرف اهورامزدا به کمک بی گناهان و پاکان آمده و آبروی آنان را حفظ می‌کند.

## نتیجه گیری

نگاره مورد نظر به وضوح مراسم سوگواری مردم سغدیا را به تصویر کشیده است و با توجه به نشانه‌های موجود به طور یقین می‌توان گفت که به داستان اسطوره سیاوش از قهرمانان اصلی شاهنامه اشاره دارد. با توجه به ازبین رفتن قسمتهایی از این نگاره دیواری می‌توان حدس زد که در قسمتهای از بین رفته به طور یقین دیگر مراحل اسطوره سیاوش، همانا گذر او از آتش برای اثبات بی گناهی و برحق بودنش در مقابل نامادریش به تصویر کشیده شده باشد که اکنون متأسفانه از گذر زمان جان سالم به در نبرده است.

آتش یکی از عناصر چهارگانه‌ی مقدس در ایران باستان و در آیین مزدیسنی محسوب می‌شود که با آیین و مراسم خاصی در آتشکده‌ها از آن نگهداری می‌شده‌است. در فرهنگ ایران باستان آتش مردمان پاک را نمی‌سوزاند و داوری با آتش (ور) برای سنجش راست از دروغ از همین باور سرچشمه می‌گیرد. در این باب می‌توان به گذر سیاوش از آتش اشاره نمود که رسمی کهن موسوم به وَر یا وَرَنگَه (varangh) به معنای آزمایش ایزدی است و سیاوش به منظور دفاع از پاکدامنی و اثبات بی‌گناهی از خرمن آتش می‌گذرد. در ایران باستان، آتش چون دادگری جهت سنجش راستی از کژی و ناراستی به کار رفته و همواره یاور راست پیشه‌گان و پاک‌طینتان بوده است. آتش چون قبله‌گاهی جهت ستایش روشنایی و خیر، به انواع و اقسام لهجه‌ها و گویش‌ها ستوده شده. چه بسیار جشن‌ها و آیین‌های باستانی که به شکرانه‌ی حضور این برجسته‌ترین جلوه‌گاه خداوندی بر روی زمین بر پا گردیده. آتشی که در وجود آدمی نیز به عنوان نشانه‌ی حضور خداوندی نهاده شده و نشانی از آن خیر مطلق دارد؛ چنانکه در دل پاک‌طینتان هر آن، این حضور الهی احساس می‌شود. نقش سمبل‌های جانوری چون شیر که در آثار هنری ساسانیان به خورشید پیوند داده می‌شود، در آیین میترائیسم نماد آتش و آتش نیز نماد خورشید است که پاک‌کننده‌ی همه چیز بوده و این آتش است که همه را در

پایان جهان پاک می‌دارد و ناپاکان را در آتش می‌سوزاند. در دین زرتشت نیز، مرکزیت قرار گرفتن آتش، شناخته شده‌ترین جنبه‌ی این دین است. آتش، پسر اهوره مزدا، نشانه‌ی مرئی حضور او و نمادی از نظم راستین است. به عبارتی روشنی و آتش و آفتاب تجلی اهورامزدا است که با مظهر پلیدی، بیماری، زشتی و ترس در ستیز بوده و آن را نابود نموده و می‌گریزند در آیین ایرانی، آتش مظهری از روشنی، سازندگی، طراوت، زندگی و در نهایت بارزترین تجلی خداوند بر روی زمین است. ایرانیان از ایامی دور در زمان ستایش خدا به سوی خورشید و به هنگام شب رو به آتش می‌ایستادند.

## منابع

- بهزادی، رقیه (۱۳۶۹)، هنر قوم‌های کهن نقاشی‌های سغدی، چیستا، شماره ۷۳، صص ۳۶۸ - ۳۵۸.
- امیراصلانی، الهه (۱۳۹۴)، مطالعه و بررسی تصویرگری‌های داستان گذر سیاوش از آتش به روایت شاهنامه فردوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشگاه الزهراء (س) تهران، دانشکده هنر
- شجاعی مهر، حسن، (۱۳۹۴)، مقایسه بنیادها و درون مایه‌های هنر فرارودی با ایران ساسانی، مجله تاریخ ایران، شماره ۹، تهران
- مافی تبار، آمنه (۱۳۸۸)، تعامل نقش مایه‌ها و ویژگی‌های هنری مکاتب نگارگری ایرانی با نظری به نگاره‌های گذر سیاوش بر آتش، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۱۰، تهران
- زرناس، زهره (۱۳۸۹)، کتیبه‌ی ای سغدی، فصلنامه زبان شناخت، شماره اول، تهران
- مینویی، فرشید (۱۳۹۷)، ظرفیت‌های تصویری به کار رفته در شخصیت سیاوش اسطوره‌ی ایزد گیاهی ایران براساس روایت فردوسی در شاهنامه، فصلنامه جلوه هنر، شماره ۱۹، تهران
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۳)، نقد و تحلیل ساختار آیینی اسطوره‌ی سیاوش (مقایسه‌ی سیاوش - سیاوشان با تراژدی - دیونیسیا بر مبنای نظریه‌ی اسطوره و آیین)، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲۵، تهران
- دادور، نغمه (۱۳۹۳)، اسطوره دآوری ایزد به وسیله آتش در شاهنامه، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳۴، تهران
- رمضان ماهی، سمیه (۱۳۸۹)، تجلی آیین ور در نگاره‌گذر سیاوش از آتش، فصلنامه هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، شماره ۴۱، تهران
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش
- وحیدی، رستم (۱۳۸۱)، نیایش آتش در دین زرتشتی، تهران: موسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر
- رضی، هاشم (۱۳۸۳)، جشن‌های آتش، تهران: انتشارات بهجت
- رسولی راد، المیرا (۱۳۸۶) رمزگشایی دیوارنگاره‌ی سوگواری پنجکنت و ارتباط آن با سوگ سیاوش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نقاشی، دانشگاه الزهراء (س) تهران، دانشکده هنر
- بلنیتسکی، الکساندر، (۱۳۹۰) هنر تاریخی پنجکنت، ترجمه‌ی عباسعلی عزتی، تهران: فرهنگستان هنر
- [www.tajrishcircle.org](http://www.tajrishcircle.org)
- [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)
- <https://kheradgan.ir/>
- <http://malekmuseum.org/>